

مشارکت مردم

ترجمه و تلخیص دکتر محمدعلی طوسی

چکیده

زندگی امروزه به طرزى در تداوم است که مشارکت در همه قلمروهای آن نقش عمده‌ای دارد. این مشارکت در قلمروهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی هرکدام به طریقی اتفاق می افتد که از نزدیک به هم پیوسته‌اند و بدون یکی از آنها، دیگر قلمروها ناکارآمد هستند. به همین لحاظ هر شخص به ضرورت می تواند به راههای گوناگون به مشارکت روی آورد و نقشهای متفاوت در هر قلمرو ایفا کند که از آن جمله مشارکت در خانواده، مشارکت اقتصادی، مشارکت اجتماعی و فرهنگی و مشارکت سیاسی قابل ذکرند.

علی‌رغم تعارضهای سخت، مشارکت از همه نوع آن به خصوص در کشورهای سوسیالیستی سابق و کشورهای رو به توسعه در حال بروز است. مشارکت مورد اشاره از حرکت به سوی مردم‌سالاری، گشودن درهای تازه بر فعالیتهای کارآفرینی، خصوصی‌سازی، در جریان قرار گرفتن رویدادهای جهانی در لحظه وقوع و افزایش سریع سازمانهای غیردولتی از مصادیق مشارکتهای اخیر است. ناگفته نباید گذاشت در همین وضعیت شمار عظیمی از مردم از جمله فقیرترین قشر مردم جامعه، روستائینان، بسیاری از اقلیتهای مذهبی و نژادی، و زنان جامعه تقریباً در همه کشورهای، از گروههای کنار مانده در مشارکت هستند. به نظر می رسد کمتر از ۱۰ درصد جمعیت جهان در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت کامل دارند و برای گروه عظیمی، مشارکت واقعی به مبارزه‌های طولانی و پیوسته نیاز دارد.

مقدمه

و پیوسته به فراگرد تصمیم‌گیری و اقتدار داشته باشند. مشارکت در این معنی عنصری ضروری در بالندگی انسان به شمار می رود.

مشارکت به یقین اصطلاح تازه‌ای نیست، بلکه از سالهای دهه ۱۹۶۰ و شاید زودتر از آن جزئی از فرهنگ واژه‌های بالندگی به شمار می رود. ولی این واژه به‌طورکلی تنها به درگیر شدن مردم در طرحها یا برنامه‌های ویژه اطلاق

مشارکت به معنی درگیر شدن بسیار نزدیک مردم در فراگردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر زندگی آنان است. در برخی از حالتها، مردم ممکن است بر همه این فراگردها نظارت کامل و مستقیم داشته باشند، و در برخی دیگر نظارت آنان ممکن است جزئی و غیرمستقیم باشد. موضوع مهم آن است که مردم همواره دسترسی ثابت

کارآمد هستند.

هرگونه پیشنهاد برای افزایش مشارکت مردم باید بی‌گمان از آزمون سپردن قدرت و اختیار موفق درآید، بدین معنی که مشخص شود این پیشنهاد قدرت مردم را در نظارت بر زندگی خویش کاهش می‌دهد یا افزایش می‌بخشد؟ این آزمون درباره همه نهادهایی که بر زندگی مردم اثر می‌گذارند یا آن را سامان‌دهی می‌کنند صادق است - چه بازارهای اقتصادی باشند یا سازمانهای محلی و اجتماعی. هر یک از آنها باید به پیشرفت آرمان مردم یاری دهد.

از دیدگاه بالندگی انسانی، مشارکت هم هدف است و هم وسیله. شکوفایی انسانی بر نیاز به سرمایه‌گذاری در پرورش قابلیت‌های انسانی تأکید می‌گذارد و سپس موجباتی فراهم می‌آورد تا این قابلیت‌های پرورده در راه سود و منافع همگان به کار گرفته شود. مشارکت گسترده در این زمینه نقشی عمده بر عهده دارد: استفاده از قابلیت‌های انسانی را به حد بیشینه می‌رساند و بدین ترتیب وسیله‌ای برای بالا بردن ترازهای بالندگی اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید. ولی بالندگی انسانی به شکوفایی شخصی انسان دل‌بستگی و توجه دارد. بنابراین، مشارکت فعال و واقعی که اجازه می‌دهد مردم همه استعداد‌های بالقوه خویش را شکوفا سازند و از آن راه بهترین یاریهای خود را به جامعه ارزانی دارند، به خودی خود هدف به شمار می‌آید.

شکلهای مشارکت

مشارکت ممکن است در قلمروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به اجرا درآید، بنابراین هر شخصی به ضرورت می‌تواند به راههای گونه‌گون و در ترازهای متفاوت به مشارکت بپردازد. در زندگی اقتصادی، شخص می‌تواند در نقش تولیدکننده یا مصرف‌کننده، کارآفرین یا کارمند درآید؛ در زندگی اجتماعی، می‌تواند در مقام عضوی از خانواده یا عضوی از سازمان محلی یا دسته‌های

می‌شود. در این نوشته، تفاوت‌های حیاتی در آن است که مشارکت را هبرد فراگیر بالندگی است بر نقش کلیدی مردم در همه قلمروهای زندگی تأکید می‌گذارد. بالندگی انسان به معنی گسترده کردن دامنه‌گزینه‌های انسان است و مشارکت گسترده‌تر مردم را به دستیابی به دامنه وسیع‌تر از فرصتهای نیکو توانا می‌سازد.

مردم می‌توانند به صورت فردی یا گروهی به مشارکت بپردازند. در مقام فردی در نظام مردم‌سالاری، مردم ممکن است در نقش رأی‌دهنده یا یک فعال سیاسی شرکت جویند - یا در بازار کسب و کار در مقام کارآفرین یا کارگر قدرت خود را به نمایش بگذارند. گرچه، آنان اغلب به عنوان اعضای سازمانی اجتماعی یا محلی یا اتحادیه صنفی یا حزب سیاسی کارآمدتر می‌توانند به مشارکت بپردازند.

مردم در همه جا به یقین درخواست دسترسی بیشتر به فرصتهای اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی دارند. آنان ممکن است چندان در پی "مشارکت کامل" نباشند - ولی به طور قطع به دنبال آن هستند که پیشرفتی پایدار به سمت "مشارکت کامل" داشته باشند. مشارکت، به هر حال، فراگرد است و نه رویداد.

مشارکت در معنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن نفوذ و نظارت بالایی را می‌طلبد، در نتیجه داشتن اختیار بسیار بالایی را ضرور می‌شمارد. این موضوع در قلمرو اقتصادی، بدان معنی است که انسان قادر باشد تا به صورت آزاد در هر فعالیت اقتصادی شرکت جوید. در قلمرو اجتماعی، بدان معنی است که انسان بتواند بدون توجه به دین، رنگ، جنس یا نژاد خود به‌طور کامل در همه شکلهای زندگی اجتماعی شرکت جوید. و در قلمرو سیاسی، بدان معنی است که برای انتخاب و تغییر حکومت در هر رده، از ریاست جمهوری تا شورای دهکده آزادی دارد.

همه این شکلهای مشارکت از نزدیک به هم پیوسته‌اند. بدون یکی از آنها، دیگر قلمروها ناقص و کمتر

اقتصادی، مردم فرصت بی‌مانندی پیدا می‌کنند تا قابلیت‌های خود را به کار اندازند و درآمدی سودمند به دست آورند؛ این درآمد، به نوبه خود آنان را توانمند می‌سازد تا از راه افزایش قدرت خرید، دامنه انتخاب‌های خود را افزایش دهند. مشارکت در زندگی اقتصادی نیز مبنایی برای مردم فراهم می‌آورد تا به احساس احترام به خویش و منزلت و حرمت اجتماعی دست یابند. این احساس و ویژگی مؤثری است که برای مشارکت در همه ابعاد زندگی ضرورت کامل دارد.

طبیعت مشارکت اقتصادی می‌تواند بسیار متنوع باشد، از کارهای پرزحمت یدی تا کارهای خلاق و پرسود مستقل را دربر می‌گیرد. جامعه‌های بشری در ارزش نهادن به شکل‌های گونه‌گون کار متفاوت‌اند. این تفاوت ممکن است از خوارشماری کار یدی تا شریف شمردن آن در جوامع مختلف انسانی دیده شود. در ارتباط نزدیک با چنین دامنه‌ای از نگرش‌های اجتماعی، طبیعت محیط کار نیز عاملی مؤثر است که می‌تواند سرشتی مشارکت‌جو داشته باشد. ولی مردم تنها در محیطی مردم‌سالار از کار و نیز از احساس اینکه در راه شکوفایی سهم ارزشمندی دارند، خشنودی کامل به دست می‌آورند.

۳- مشارکت اجتماعی و فرهنگی - همه مردم و همه جامعه‌های انسانی، حق دارند که فرهنگ خویش را به هرگونه که آرزو دارند و به هر شکل که مردمان در سراسر جهان از آن راه‌ها آرزوی خود را بیان می‌دارند پدید آورند - چه از راه زبان جاری، چه از راه رسم‌ها و سنت‌ها، هنرها، موسیقی و رقص یا از راه ادبیات و داستان‌سرایی.

ولی در سراسر جهان گرایش به سوی همگونی در این قلمرو دیده شده است. هم‌اکنون در سراسر گیتی نزدیک به چهار هزار زبان وجود دارد، ولی در چند سده گذشته هزاران زبان از میان رفته‌اند. در سده نوزدهم، در امریکای جنوبی هزار زبان بومی سرخپوستان وجود داشت، و اکنون کمتر از دویست زبان از آنها باقی مانده است. پوشاک هم

غیربومی عمل کند؛ و در قلمرو زندگی سیاسی می‌تواند رأی‌دهنده، عضوی از حزبی سیاسی یا عضوی از گروه فشار باشد. همه این نقش‌ها بایکدیگر همپوشی دارند و در میان آنها تعامل صورت می‌گیرد و شکل‌هایی از مشارکت را پدید می‌آورند که بایکدیگر اتصال دارند - و اغلب یکدیگر را تقویت می‌کنند.

۱- مشارکت در خانواده - به طور معمول بانوان فرزندان را می‌پروراند، غذا و آب آنها را مهیا می‌کنند، و بر امور بهداشتی اعضای خانواده در حد لازم و کافی نظارت دارند. و برای ایفای چنین مسئولیت‌هایی نیز در بیرون از خانه، و به طور کامل در بخش غیررسمی، به کار می‌پردازند.

این یاری بانوان به جامعه در آمارهای اقتصادی ناشناخته می‌ماند، و به بانوان حتی سهمی برابر در تصمیم‌های خانواده نمی‌دهد. در پژوهشی که در "اوگاندا" صورت گرفت چنین آشکار شد که مدیریت درآمد خانواده تنها برای شمار محدودی از مردم مسئولیتی مشترک است. در حالت‌های بی‌شمار، شوهر تنها بخش کوچکی از "پول خانه‌داری" را به همسرش می‌سپارد.

بانوان، وقتی بر پول‌های خانه‌داری نظارت دارند، به طور کلی در هزینه کردن مراقبت بهتری اعمال می‌کنند. در مالزی، در یک پژوهش درباره کارگران جمع‌آوری‌کننده، کائوچو چنین آشکار گردید که به تقریب همه درآمد بانوان کارگر صرف نیازهای خانواده می‌شد، در حالی که مردان کارگر گرایش داشتند که بخشی از آن درآمد را که حدود ۴۰٪ بود به مصرف نیازهای شخصی، مانند خرید توتون یا سیگار، برسانند. بیشتر جامعه‌های انسانی هنوز این شیوه تفکر که کارهای خانه را وظیفه مشترک زن و مرد بدانند مصلح‌ای بسیار دارند.

۲- مشارکت اقتصادی - بیشتر مردم بخش عمده‌ای از عمر خود را در فعالیت اقتصادی می‌گذرانند. در قلمرو

استفاده از آنها تنها به ثروتمندان و جهانگردان محدود گردد.

۴- مشارکت سیاسی - در سالهای کنونی مردم به صورت فردی و گروهی مبارزه کرده‌اند تا سهمی بیشتر در تعیین حیات ملی خود به دست آورند. در حالتهای بسیاری، مخالفت با نظامهای خودکامه دلیری بسیاری را طلب کرده است - همچنان که در آرژانتین، فیلیپین و افریقای جنوبی و نیز در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی پیشین مشاهده شد. در برخی دیگر از حالات، مانند آنچه در زامبیا دیده شد، فرمانروایان به این نکته پی بردند که سرکوب کردن قدرت و ابتکار مردم می‌تواند در بلندمدت، نتیجه‌ای واژگونه پدید آورد. همچنان که اندیشه‌های مربوط به حقوق بشر و مردم‌سالاری در سراسر جهان پراکنده شده‌اند فشارهای بین‌المللی نیز نیروهای ملی را برای دگرگونی سیاسی تقویت کرده‌اند.

دست یافتن به مردم‌سالاری معنی‌دار و با دوام کار ساده‌ای نیست. مردم‌سالاری واقعی می‌تواند چندین زمینه را دربرگیرد: تضمین حقوق بشر از جمله آزادی بیان و تشکیل کانون؛ فرمانروایی قانون؛ انتخابات آزاد و عادلانه و پرقاب‌ت در فاصله‌های زمانی؛ نظام چند حزبی؛ انتقال منظم و مرتب حکومت و نمایندگان منتخب مسئول و پاسخگو در برابر رأی‌دهندگان.

مردم‌سالاری خواستار نظام سیاسی باز و کارآمد، نه تنها در دولتها بلکه در حزبهای سیاسی است تا مردم به هنگام نامزد شدن داوطلبان نمایندگی، از گزینشی آزاد برخوردار باشند. و اگر قرار باشد دولتها از نفوذ بیش از اندازه صاحبان منافع ویژه آزاد باشند، مردم‌سالاری به نهادهای نیرومندی مانند جامعه مدنی (مانند مطبوعات آزاد) و شکل‌های گوناگونی از سازمانهای غیردولتی (مانند گروههای هوادار حفظ محیط زیست که در سالهای کنونی اثری عمیق در بسیاری کشورها داشته‌اند) نیازمند است.

مردم‌سالاری یک‌شبه به دست نمی‌آید. درست به

بدان سان به سوی یکنواختی سیر کرده است، که در این تحول، شمار اندکی از الگوهای بین‌المللی جانشین بیشتر لباسهای سنتی گردیده‌اند.

حتی شیوه بیان می‌تواند در معرض تهدید قرار گیرد. فرهنگهای شفاهی به ویژه در خطر قرار دارند زیرا گرایش کنونی به تاکید کمتر بر حافظه و توجه بیشتر بر باسواد و شکل‌های فنی تولید پا می‌فشارد - یعنی کتاب جانشین کلام شفاهی و گفتاری شده است. برای نمونه، این بدان معنی است که بسیاری از خردهای سنتی نانوشته در قلمرو بهداشت و پزشکی از دست رفته‌اند.

بر همین روال، جامعه‌هایی بسیار با مهارتهای ظریفی چون بافندگی و سنگتراشی فرهنگ خود را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند - تولید صنعتی انبوه، این مهارتها را از هم پاشیده است.

چنین دگرگونیهایی به طور معمول پذیرفته شده و اغلب به عنوان "پیشرفت و ترقی" مورد استقبال قرار گرفته‌اند. به دلیل تهدیدی که در جهت نابودی کامل برخی از زبانها و مهارتها پدید آمده است جهان اکنون توجه بیشتری به خطر از میان رفتن ثروتی از اطلاعات ارزشمند بشری پیدا کرده است.

فرهنگها باید مورد احترام و عزت قرار گیرند و پیوسته خود را نمایان سازند و الا از میان می‌روند و می‌میرند. از این رو اراده بسیاری از گروهها، به ویژه مردمان بومی، بر مشارکت فعال برای حفظ هویت خویش و تاکید مجدد بر آن استوار گردیده است. این، شکلی از مشارکت فرهنگی و حق گروهها و مردمان بومی است، مشارکتی که جهان از آن بهره خواهد برد.

ولی اگر قرار باشد این عنصرهای با ارزش تجربه بشری بقایی پیدا کند، همه بخشهای جامعه از جمله سازمانهای مردمی، سازمانهای غیردولتی، و دولت باید در این راه یاری رسانند. ثروتها و غنای فرهنگی باید برای همگان با هزینه‌ای ارزان در دسترس باشد، و نه آن که

اقتصادی در اختیار کارآفرینان می گذارند.

خصوصی سازی - خصوصی سازی - راههای تازه‌ای را برای مشارکت در اقتصاد بسیاری از کشورها می‌گشاید. از سال ۱۹۸۰ به این سو، نزدیک به هفت هزار شرکت یا سازمان دولتی به جنبش خصوصی سازی پیوسته‌اند که از این شمار هزار و چهارصد شرکت یا سازمان در کشورهای در حال پیشرفت قرار دارند.

انقلاب اطلاعاتی - نظام اطلاعاتی، گزارش رویدادهای جهانی را به درون خانه همه افراد می آورد. هم‌اکنون، مردم از راه رادیو و تلویزیون، در جریان رویدادهای جهانی، در همان هنگام که به وقوع می‌پیوندند قرار می‌گیرند. اکنون مردم در کشور خود راههای مختلفی برای برقراری ارتباط در اختیار دارند، دستگاههای خبررسانی ملی و عمومی و نیز وسیله‌های تازه‌تری چون نامبر و نوارهای ویدئویی در دسترس مردم هست که بسیار دور از مزاحمت نظارت دیگران هستند - این دستگاهها، انحصاری کردن گردش اطلاعات را برای دولت بسیار دشوار می‌گرداند.

سازمانهای غیردولتی - این سازمانها در سالهای کنونی افزایش نمایی یافته‌اند. در سال ۱۹۹۰، در حدود پنجاه هزار سازمان غیردولتی در کشورهای در حال پیشرفت وجود داشت که در قلمروهای مختلف، از مراقبتهای بهداشتی تا آموزش و پرورش غیررسمی، به کار می‌پرداختند. این سازمانها نقش مهمی در حمایت و پشتیبانی از موضوعهای بحث‌انگیزی چون تبعیض جنسی، حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست برعهده گرفته‌اند.

این دگرگونیها، که سریع و پیچیده هستند، در کشورهای مختلف جهت‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند. در برخی از کشورها، انگیزه حرکت آنها از سوی دولت حاکم

همان وضعی که شکوفایی اقتصادی معنی چندانی ندارد مگر به بهتر کردن زندگی انسانی بینجامد، مردم‌سالاری هم نمی‌تواند تنها تشریفاتی میان تھی از انتخابات دوره‌ای باشد. مردم‌سالاری واقعی زمانی است که مردم در همه نهادهای جامعه مدنی آگاهانه و با اختیار شرکت جویند. انتخابات شرط ضروری، و به تحقیق نه کافی، برای استقرار مردم‌سالاری است. مشارکت سیاسی تنها انداختن رأی در صندوق نیست، شیوه‌ای از زندگی است.

گشوده راههای تازه

به رغم شماری از تعارضهای سخت و خشن، چنین می‌نماید که جهان در حال گذر از دوره‌ای از دگرگونی مثبت است: مشارکت از همه نوع آن در حال جوشیدن است، به ویژه در کشورهای سوسیالیست سابق و در کشورهای در حال پیشرفت.

مردم سالاری. در دهه گذشته، مردم سالاری در بخشهای زیادی از جهان گسترده شده است. نزدیک به دو سوم از مردم جهان هم‌اکنون در کشورهایی زندگی می‌کنند که در حال حرکت به سوی شکلهایی از حکومت مردم سالاری هستند، یا پیشتر به آن دست یافته‌اند.

گذر به سوی اقتصادهای بازار. در سراسر جهان، حکومتها در همان حال که به سوی اقتصادهای بازار گام برمی‌دارند، نظارتهای دولتی را برمی‌چینند و درهای تازه‌ای را برای مشارکت و فعالیتهای کارآفرینی باز می‌گشایند. بیشتر کشورهای سوسیالیست پیشین جهان تاکنون خود را به راهبردهای بازار - پایه متعهد کرده‌اند. و بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت در حال آزادسازی اقتصاد خویشند - بدین معنی که مقررات محدودکننده را برمی‌دارند، شفافیت بیشتری را در امر کسب و کار فراهم می‌آورند و فرصتهای نیکویی برای مشارکت در فعالیت

هر سال پیش از رسیدن به پنجمین سال تولد می‌میرند. حتی کودکانی که باقی می‌مانند از فرصت مشارکت کامل در شکوفایی کشورشان محروم‌اند. نزدیک به ۲۰۰ میلیون کودک به دلیل تغذیه نامناسب از رشد واقعی خود باز می‌مانند. بیش از ۳۰۰ میلیون کودک که باید در دبستان یا دبیرستان به تحصیل سرگرم باشند، از آموزشگاه بیرون هستند که یا به سبب نیاز اقتصادی است که به کار می‌پردازند یا آموزشگاهی در نزدیکی محل زندگی آنان وجود ندارد یا هزینه آموزش چنان سنگین است که آنان را از رفتن به مدرسه باز می‌دارد.

بانوان بزرگترین گروه مردم کنارمانده هستند. بانوان، با آنکه نیمی از جمعیت بزرگسالان را پدید می‌آورند، و گاهی بیش از سهم خود در داخل و خارج از خانه به جامعه یاری می‌دهند، اغلب از جایگاههای قدرت برکنار مانده‌اند. آنان تنها ۱۰٪ از نمایندگیهای مجالس قانونگذاری و کمتر از ۴٪ از وزرای هیئت دولت یا دیگر مقامهای مقتدر اجرایی را در اختیار دارند.

بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت بانوان را از مشارکت سیاسی و اشتغالهای مولد برکنار می‌دارند - که این می‌تواند به سبب سنت، قوانین تبعیض‌آمیز یا محرومیت از آموزش و پرورش باشد. در کشورهایی که داده‌های اطلاعاتی قابل اعتماد دارند، شاخص شکوفایی انسانی برای بانوان تنها ۶۰٪ شاخص شکوفایی مردان است.

درحقیقت دهها سال است که زندگی ۵۰۰ میلیون زن روستایی کشورهای در حال پیشرفت فرق چندان نکرده است.

اقلیتهای مذهبی و بومی اغلب مشارکت کامل را در جامعه‌هایی که پیوسته به سود گروههای غالب و چیره عمل می‌کنند دشوار می‌یابند. گاهی این تبعیض در

فراهم آمده است. در دیگر کشورها، این جنبشها از درون انقلاب مردم سربرافراشته‌اند. پیامدها به همان تنوع رویدادها بسیار متنوع بوده است. برخی کشورها در استقرار و تقویت نهادهای مردم‌سالار و بهره‌گیری از افزایش پایدار کارایی کامیاب شده‌اند. گروهی دیگر به بحران اقتصادی، هرج و مرج اجتماعی، از هم گسیختگی قومی و حتی جنگ داخلی گرفتار گردیدند.

گروههای کنار مانده

به رغم نیروهای فزاینده‌ای که خواستار مشارکت بیشتر مردمی هستند، شمار عظیمی از مردم از بهره‌مندی‌های شکوفایی کنار مانده‌اند. این محرومان بدین‌قرارند: فقیرترین بخشهای مردم جامعه، ساکنان روستاها، بسیاری از اقلیتهای مذهبی و نژادی - و به تقریب در همه کشورهای، زنان جامعه. در میان محرومان، میلیونها زن و مرد، به ویژه کودکانی را می‌توان نام برد که مرگ زودرس و قابل پیشگیری طول عمرشان را کوتاه کرده است. بسیاری از این گروهها به ضرورت بایکدیگر همپوشی دارند ولی بررسی هر یک از آنها سودمند است.

فقیرترین مردم درمی‌یابند که فقر و ناداری آنها خود سدی خوفناک در راه ورود به جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. در بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت اختلاف درآمد بسیار گسترده است. برای نمونه، در کشور اندونزی ۲۰ درصد فقیرترین مردم تنها ۸/۸ درصد از درآمد ملی را دارند و این نسبت در کشور سری‌لانکا برابر ۴/۸ درصد است. در بسیاری از کشورها شکاف میان دارا و نادار در حال افزایش است.

فقر و ناداری بزرگترین تأثیرش را بر کودکان می‌گذارد و عامل محرومیت نسلهای آینده است. میزان مرگ و میر کودکان در کشورهای رشد نیافته هنوز برابر ۱۱۴ نفر به ازای هزار نوزاد است و نزدیک به ۱۳ میلیون کودک

و در استقرار نظام مردم‌سالارانه‌تری از حکمروایی جهانی.

حاکمیت جهانی

با در نظر گرفتن مجموع گروه‌های محروم و کنارمانده و دیگر گروه‌های همانند آنها، به نظر می‌رسد که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت جهان به طور کامل در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت کامل دارند. برای گروه عظیمی از مردمان، مشارکت واقعی به مبارزه‌ای طولانی و پیوسته نیاز دارد.

موانع و سدها

مشارکت همانند گیاهی است که به آسانی در محیط انسانی رشد نمی‌کند. گروه‌های ذی‌نفع نیرومند که با حرص و آز شخصی، برانگیخته می‌شوند در راه قدرت سیاسی و اقتصادی مردم موانع بی‌شمار پدید می‌آورند. این سدها از این‌قرارند:

- نظام‌های قانونی و حقوقی؛
- محدودیت‌های دیوانسالاری؛
- ارزشها و سنت‌های اجتماعی؛
- توزیع نادرست داراییها. □

چارچوب قانون پدیدار می‌شود و گروه‌های اقلیت از دسترسی برابر به آموزش و پرورش، فرصت‌های استخدامی یا نمایندگی سیاسی محروم می‌گردند. ولی برکنار ماندن به طور کلی بیشتر از عملکرد و رویه معمول روزانه برخاسته است تا خط مشی‌های سیاسی.

حالت شدید تبعیض و برکنار ماندن، از راه خشونت صورت می‌گیرد. از جنگ جهانی دوم به بعد، چهل گروه قومی در سراسر جهان تحت تعقیب قرار گرفته و قتل عام شده و میلیون‌ها نفر در این راه کشته شده‌اند.

کوته‌بینی خواهد بود اگر گمان رود که درخواستهای فزاینده مردم برای مشارکت بیشتر در مرزهای هر کشور متوقف می‌گردد. میلیون‌ها کارگر از کشورهای در حال پیشرفت با کوچ قانونی یا غیرقانونی، به کشورهای صنعتی یا به کشورهای مجاور رأی به چنین درخواستی داده‌اند. و این فراگرد آغاز کار است. سده بیست و یکم ممکن است مهاجرت‌های بی‌سابقه‌ای را از مرزهای کشوری شاهد گردد مگر آنکه مردمان بیشتری در فرصت‌های نیکوی اقتصادی جهانی مشارکت جویند.

مشارکت فزاینده در تراز جهانی نیاز دارد تا در نظام بین‌المللی بار دیگر سازگاریهای ریشه‌ای به وجود آید. به ویژه در از میان برداشتن محدودیت‌های بازرگانی بین‌المللی